

دستگیری ۴۶۵ متهم به سرقت

شهرآرا| در راستای ارتقای امنیت اجتماعی و به منظور برخورد جدی با مجرمان و متخلفان، طرح مبارزه با سرقت با محوریت مبارزه با سرقت قطعات و محتویات داخل خودرو به مدت ۷۲ ساعت در حوزه استحفاظی شهرستان مشهد عملیاتی شد. در نتیجه این طرح که پس از چند روز کار اطلاعاتی و عملیاتی به اِجراد آمد، ۴۶۵ متهم به سرقت و شش مال خر توسط پلیس آگاهی وکلانتری های مشهد طی سه روز گذشته شناسایی و دستگیر شدند. مأموران انتظامی در اجرای این طرح در مجموع ۵۲۰ فقره انواع سرقت به همراه مقادیری زیادی قطعات و لوازم داخل خودرو از مخفیگاه متهمان کشف کردند. تمامی متهمان به دادسرا معرفی شدند.

کفکش، جان یک جوان را گرفت

شهرآرا| روز گذشته یک مورد مرگ مشکوک در جاده ابلق به مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ اعلام شد و بلافاصله مأموران پاسگاه انتظامی هلالی به همراه نیروهای امدادی به محل اعزام شدند. با حضور مأموران در محل و در بررسی های اولیه در محل حادثه، مشخص شد جوانی نوزده ساله هنگام راه اندازی پمپ کفکش در داخل حوضچه آب یک انبار ضایعات بر اثر اتصالی سیم های برق پمپ دچار برق گرفتگی شده و فوت کرده است. جسد متوفی باکمک نیروهای امدادی به پزشکی قانونی منتقل شد.

کپسول های آتش نشانی

از گلولی سارق پایین نرفت

پلیس مشهد، متهم به سرقت کپسول های آتش نشانی در مجتمع های مسکونی بولوار وکیل آباد و هفت تیر مشهد را دستگیر کرد. در پی گزارش سرقت های سریالی کپسول های آتش نشانی از مجتمع های مسکونی محدوده بولوار هفت تیر، شناسایی و دستگیری متهم در دستورکار پلیس قرار گرفت. مأموران دایره تجسس کلانتری هفت تیر، با پایش دوربین های مدار بسته محدوده سرقت ها، متهم را شناسایی کردند. تیم رسیدگی کننده پرونده پس از شناسایی مخفیگاه متهم و جمع آوری ادله و مستندات کافی با هماهنگی مقام قضایی، وی را در اقدامی ضربتی و غافل گیرانه دستگیر و در بازرسی از مخفیگاهش دو عدد کپسول آتش نشانی کشف کرد. متهم که در بازجویی های اولیه منکر هرگونه جرمی بود، در رویارویی با تصاویر به دست آمده از او در محل های سرقت به دوازده فقره سرقت کپسول های آتش نشانی از مجتمع های مسکونی محدوده بولوار وکیل آباد و هفت تیر اعتراف کرد. متهم به دادسرا معرفی شد.

سارق خانه های توس دستگیر شد

پلیس مشهد با تلاش خود توانست دست یک سارق را از منازل شهروندان در بولوار توس کوتاه کند. در پی گزارش چند فقره سرقت وسایل خانه در محدوده روستای دوست آباد، پیگیری موضوع در دستورکار مأموران انتظامی قرار گرفت. مأموران در بررسی تعدادی از سرقت ها دریافتند متهم شبانه با نفوذ به داخل حیاط خانه شهروندان لوازم با ارزش را سرقت کرده است. مأموران پاسگاه انتظامی توس با جمع آوری سرخن های به جا مانده و تحقیقات محلی، متهم را که فردی سابقه دار است، شناسایی و پس از هماهنگی با مقام قضایی، در اقدامی ضربتی وی را دستگیر و در بازرسی از مخفیگاهش تعدادی از لوازم مسروقه را کشف کردند. متهم که در بازجویی های اولیه منکر هرگونه جرمی بود، در رویارویی با ادله و مستندات پلیس به هفت فقره سرقت شبانه از داخل حیاط خانه های روستاهای محدوده بولوار توس اعتراف کرد. متهم پس از تشکیل پرونده مقدمانی برای سیر مراحل قانونی روانه دادسرا شد.

جهان حوادث

۱۰مفقود بر اثر ورزش باد شدید

مهرا پس از وزش باد شدید در دریاچه روکودر تانزانیا، ۱۰ ماهیگیر مفقود شدند. در این میان امدادگران ۵۵۰ نفر دیگر را نجات دادند. امدادگران کار نجات برای یافتن ماهیگیران مفقود شده را که مشغول فعالیت های ماهیگیری روزمره خود بودند، آغاز کرده اند. همچنین دولت یک بالگرد ارتش و غواصان را برای عملیات نجات اعزام کرده است. دریاچه روکودا سومین مسیر بزرگ آبی در این کشور است.

سرفت طلاهای چند هزار ساله در هلند



ایستنا| پلیس هلند در جست وجوی سارقان مسلحی است که با متفرجکردن در موزه درنرس در شهر آسن هلند، یک کلاه خود طلایی چند هزار ساله و دست بند های طلایی باستانی را ربوده اند. کلاه خود طلایی ده هزار و چهارصد ساله و دست بند های طلایی منسوب به خاندان سلطنتی رومانی بوده اند. این سرقت که به تخریب ساختمان موزه منجر شد، یکی از بزرگ ترین سرقت های تاریخ این موزه صد و هفتاد ساله است. این حادثه با مبادا شنبه حوالی ساعت ۳:۴۵ به وقت محلی رخ داد. این پرونده به پلیس اینترنتیل راجع داده شده است تا روند پیگیری و بازگرداندن آثار تسریع شود.



با دستگیری متهمان پرونده «کشف جسد در نیزار» صحنه بازسازی شد

متهم: کشتم تا با زنش ازدواج کنم

فراخواندن این افراد به پلیس آگاهی و ادامه تحقیقات مشخص شد که این زن و مرد با یکدیگر پانزدهم دی ماه نقشه قتل و حذف مرحوم راکشیده و پس از قتل این فرد از طریق خفه کردن، پیکر او را به نیزار منتقل کرده اند. دیروز پس از پایان تحقیقات اولیه، متهمان به محل جرم که منزل مقتول بود، منتقل شدند تا صحنه جرم را بازسازی کنند و به پرسش های قاضی خاکشور پاسخ دهند.

جواد، متهم به قتل در برابر دوربین قوه قضائیه ایستاد و به پرسش های تخصصی پاسخ داد.

۱۲روز پیش از جنایت

پیش از روز جنایت، زن جوان تلاش کرده بود تا مرحوم را به قتل برساند، ولی موفق نشده بود که به این قسمت هم پاسخ داد.

● پنجشنبه قبیلش مرحوم از سرکار می آید که شما اقدامی برای کشتنش انجام می دهید، آن اتفاق چه بوده است؟

شوهرم با جواد دوست بود و قرار بود که جواد یک وام برای ما جور کند، چون بدهی هایمان به بانک خیلی زیاد بود، قرار شد وام بگیریم. محمود از او خواست تا برایمان وام جور کند. قرار شد وام بگیریم، بعد یک دستگاه دریل از جواد گرفتیم. شوهرم تلفنی به جواد گفته بود: «من پنجشنبه زودتر از سرکار می آیم، شما هم بیبا و منته و دریل را بییاور و درباره وام هم صحبت کنیم.» جواد آمد در خانه رازد و آمد داخل، نیم ساعت بعد محمود آمد و در زد، وقتی فهمیدم محمود است، به جواد گفتم: «برو توی حمام قایم شو. اگر تو را ببیند، شرمی شود.» گفت: «چرا؟ من که با او هماهنگ کردم.» گفتم: «من به او زنگ زدم و جواب تلفنش را نداده است. برو قایم شو، من موضوع را می گویم.» جواد رفت داخل حمام و محمود آمد و جای خورد و به او گفتیم: «آقای ع"ا اینجا است.» پرسید: «جاست؟» گفتیم: «داخل حمام قایمش کردم، چون اخلاق تو بسیار بد است و به همه چیز و همه کس شک داری، من این کار را کردم.» بعد جواد آمد و مته ها و دریل را با یک دستگاه و ای فای داد و برای وام هم گفت که فقط نیاز به معرفی ضامن دارد. شوهرم گفت: «باشد، من ضامن پیدا می کنم و به شما خبر می دهم.» بعد جواد رفت. آن روز محمود با من بحث کرد که چرا این آمده بود؟ چرا درون حمام قایم شده بود؟ و... کلبی باهم صحبت کردیم. ناهار خورد و خوابید و من با پیچه ها و مادرم رفتیم خانه مادر بزرگم. موقع رفتن، دخترم شیر اجاق گاز را باز کرد.

● چرا باز گذاشت؟

کلامات بدی دارد، خانه مادرم هم قبلا همین کار را کرده است. من فهمیدم شیر اجاق گاز باز است، ولی نیستم. با خودم گفتم شاید خفه شود و بمیرد. وقتی بیدار شده بود، به من زنگ زد و گفت: «شیر گاز را باز گذاشته ای که من بمیرم؟» گفتم: «تو نمی میری، کمی بحث کردیم و از من خواست به خانه بیایم. اولش قبول نکردم که گفت: «اگر نیایی، خودم می آیم دنبالت» که خودم آمدم. باز دوباره قضیه جواد را پیش کشید و بعد به جواد پیام داد و آقای «ع» به محمود زنگ زد و با هم صحبت کردند. روز جمعه دوباره بحث کردیم و گفتم: «جواد دوست خانوادگی ماست، اگر بخواهم باکسی دوست شوم، یکی را پیدا می کنم که او را شناسایی و آدرس خانه اش را نداشته باشی.» قبول کرد و بعد به جواد پیام داد که «من دچار سوء تفاهم شده ام، ببخشید، که جواد هم جواب داد - این قسمت از پیام ها نیز با واقعیت متفاوت بود و افسر رسیدگی کننده به پرونده معتقد بود که این پیام ها ساختگی است و جواد پیش تر به آن اعتراف کرده است - اینجا به من گفت: «من تو را دوست دارم و حتی اگر به من خیانت کنی، باز هم تو را می بخشم.» به او گفتم: «این عشق یک طرفه است و چند سال است داریم ادامه می دهیم» که دوباره بحثمان شد.

● قصدتان از این کار چه بود؟

با جواد ازدواج کنم و محمود را بگیرم. متهم به قتل نیز در پاسخ به این سؤال که قصد شما از این کار چه بود؟ با صراحت اعلام کرد: قصدم این بود که جدا شود، اما ول کن نبود و می خواستم به هم برسیم که به قصد کشتنش آمدم به خانه اش.

بخورم و بخوابم.» قرصش را دادم خورد. گفت «یک چایی هم برایم می گذاری؟» برایش چای گذاشتم و یک قرص هم داخل چایش انداختم.

● چند وقت و چرا قرص مصرف می کرد؟

دوماهی بود که مصرف می کرد، علتش هم به خاطر نخواستن بود؛ اصلا نمی خوابید و پزشک برایش تجویز کرده بود.

● چرا به او قرص دادی؟

قرص را دادم تا بیدار نشود و غرغر نکند، چون مدام بیدار می شد و به من و بیچه ها گیر می داد. گفتم حالا که می خواهی بخوابی، قرص اضافه بدم تا تمام روز را بخوابد.

● بعد چه شد؟

بعد به جواد زنگ زد و پرسیدم: «کجایی؟ بیبا اینجا به محمود قرص داده ام، خوابیده است.» قبول کرد و آمد خانه ما. او پیشنهاد داد بیبا همین حالا کلکش را بکنیم و بعد گفت «بیبا خفه اش کنیم» که قبول کردم. بعد به من گفت: «برو شال را ببند از دور گردنش که اگر بیدار بود، من را نبیند.» محمود به پشت خوابیده بود و رفتیم شال را انداختیم دور گردنش. لباس های بیرونی هم تنش بود. بعد جواد آمد و شال را گره زد و خفه اش کرد.

● ماجرای بالشت چه بود؟

جواد گفت «این تکان می خورد» که گفتم «بالشت را بگذارم روی سرش؟» که با سر تایید کرد و من بالشت را گذاشتم روی صورتش؛ اما خیلی مقاومت نکرد و حدود پنج شش دقیقه بعد، همه چیز تمام شد.

● بیچه ها کجا بودند؟

پسرم خانه مادرم بود. همیشه اینستاگرام من دست دخترم است. او داخل پذیرایی روی مبل نشسته بود و داشت با اینستاگرام بازی می کرد.

● بعد چه کار کردید؟

پتو را آوردیم و روی پتو گذاشتیم و تا جلوی در بردیم، بعد جواد بغلش کرد و گذاشت صندلی عقب ماشین. بعد هم بردیم جاده کهنه بیست انداختیمش. من کمی جلوتر پیاده شدم و جواد او را برد و نمی دانم چه کار کرد. بعد آمدم کنار جاده و یک ماشین سوار شدیم و آمدم.

● شما ابتدای جاده پیاده شدید؟

داخل جاده خاکی هم رفتیم و نیزار را هم دیدم که یک دفعه یادم آمد شال توی ماشین مانده و جواد رفت شال را بییاورد. من و دخترم پیاده شده بودیم و وقتی جواد برگشت، گفت: «ماشین را هل داده ام و رفته درون نیزار»

● گوشی و سونیچ ماشین را چه کار کردید؟

من نمی دانم و یادم نمی آید. بعد هم که آمدم خانه به گوشی اش زنگ زدم و با خودم گفتم شاید زنده باشد و گوشی اش را جواب بدهد.

سونیچ و گوشی را در بیابان انداختم

جواد در پاسخ به اینکه شال و سونیچ و گوشی مرحوم را چه کردید؟ پاسخ داد: «شال را یادم نیست، ولی گوشی و سونیچ را تکه تکه کردم و انداختم بیرون، سیم کارت و گوشی را توی مسیر شکستیم و انداختیم بیرون.» اما این موضوع با نتایج تحقیقات را آگاهان پلیس آگاهی متفاوت بود و دو سه روز بعد از جنایت، تلفن زنگ می خورده است.

محمد جواد ابوعطا| هجدهم دی ماه امسال با کشف جسد راننده تاکسی اینترنتی درون خودرویش در نیزار های اطراف جاده کهنه بیست، پیگیری این پرونده با دستور قاضی وحید خاکشور، باز پرس جنایی، به کار آگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی سپرده شد. پس از کشف هویت این فرد به نام «محمود ج.» سروان آرمن منفرد (افسر پرونده) تحقیقات جنایی را آغاز کرد. در ادامه تیم رسیدگی کننده به یافته هایی رسیدند

که نشان می داد سمانه، همسر متوفی، با فردی دیگر به نام «جواد. ع.» در این پرونده نقش داشته اند و با

قبل از اینکه شال را بگیرم، برگشت رویه من کرد که با بالشت روی صورتش را گرفتیم که نبیند و بعد شال را کشیدم.

● بالشت را چه کسی گذاشت روی صورتش؟

بالشت را خانم گذاشت روی صورتش که چهره من را نبیند و نشاناسد.

از همان ابتدا شوهرم را دوست نداشتم

«سمانه ج.»، متهم بعدی این پرونده نیز وقتی در برابر دوربین قوه قضائیه ایستاد، در پاسخ به سؤالات مقام قضایی، ریشه اختلاف با همسرش را از ابتدای ازدواج عنوان کرد.

● چه شد که این تصمیم را گرفتید؟

من که با شوهرم ازدواج کردم، شانزده ساله بودم. اصلا شوهرم را دوست نداشتم، بارها این موضوع را به خانواده خودم و همسر گفتم، ولی من را به زور برای عقد بردند. من حتی موقع ازدواج به خودش هم گفتم: «محمود من اصلا دوست ندارم» که گفت «عشق کم کم به وجود می آید»، بعد گذشت و من حتی وقتی که عقد کردیم، حدود یک ماه و نیم پیشش نمی رفتم. این قدر از او بدم می آمد. حتی به مادرم گفتم «مامان! من دوستش ندارم.» گفت «عیب ندارد. زندگی خوب و شیرین می شود.» او حتی من را گول زد برای بارداری و آن قدر دل درد و حالت تهوع داشتم که رفتم دکتر و آزمایش دادم که مشخص شد چهار ماهه باردار هستم. من نمی خواستم بیچه را به دنیا بیاورم و به همسر گفتم «من تو را دوست ندارم و نمی خواهم بیچه را به دنیا بیاورم.» که گفت «بیچه بیاوریم، ثمره زندگی مان است و تو به زندگی پایبند می شوی.» خلاصه تمام زندگی مان همین طوری بود تا اینکه این آخری ها که با جواد آشنا شده بودم، به همسر گفتم «محمود بیبا از همدیگر جدا شویم. مهریه ام را می بخشم، اموال را به تو می دهم و بیچه ها را هم اگر نخواستی، خودم می برم.» گفت «من را بکنی راحت ترم. من طلاق نمی دهم.» گفتم «تا کی می خواهی به این زندگی ادامه بدهی؟» گفت «نمی دانم. تا زمانی که هست.» گفتم «ولی این عشق یک طرفه است» گفت «باشد، عیب ندارد، من راضی ام به این زندگی.» من تمام حس دوست داشتن و عشق را با جواد (متهم به قتل) تجربه کردم.

● کی با جواد آشنا شدید؟

سال ۱۳۹۹ بود.

● چطور آشنا شدید؟

اول در خیابان بود و من چون نمی توانستم شماره بدهم، شماره خواهرم را دادم که سیم کارتش پیش من بود. بعد هم ادامه دادیم تا اینکه قرار شد من طلاق بگیرم. هر چه به شوهرم می گفتم، قبول نمی کرد که جواد پیشنهاد داد بیبا کلکش را بکنیم.

● کی این تصمیم را گرفتید؟

دوماه قبل بود، می گفتم بیبا کلکش را بکنیم. این از تو دست بر نمی دارم. من هم می گفتم خُب، ولی فکر می کردم الکی می گه و می گفتم باش، باش. تا اینکه روز حادثه می خواستیم برویم خانه خواهرم که شوهرم گفت: «من نمی آیم، دیروز خانه مادرت بودیم و هر روز مهمانی؟» کلا اخلاقش همین طور بود و با من و خانواده خیلی بد اخلاق بود. اما با دیگران خیلی خوب بود، تا جایی که همه به سرش قسم می خوردند. آن روز خانه بودیم که گفت می رود اسنپ کار کنند و از خانه خارج شد، ولی هنوز نرفته، برگشت و گفت: «دیشب نخوابیده ام و درد داشتم و قرصم را ر به

● ماجرا از کی شروع شد؟

همسرم اتباع بود و یک سال است جدا شده ایم و در مراحل آخر طلاق بودیم و در این مدت بیچه هایم را ندیده ام که این اتفاق افتاد.

● کی ازدواج کردید و علت جدایی تان چه بود؟

سال ۱۳۹۵ بود. همسرم مدارک داشت که با او ازدواج کردم بعد او را باکسی گرفتیم. تمام وسایل و خانه به نام همسر بود و من از خانه بیرون آمدم و یک سال است که بیچه هایم را ندیده ام. بعد از چند سال، در سال ۱۳۹۹ تلفنی با سمانه (همسر مقتول) آشنا شدم که بعد از چند وقت فهمیدم متاهل است؛ اما ارتباطم را ادامه دادم.

● بعد چه شد؟

من داشتم کار های طلاق را انجام می دادم و به او هم گفتم که از همسرش جدا شود تا با هم ازدواج کنیم؛ اما نشد.

● شما در این مدت کجا زندگی می کردی؟

خانه پدرم زندگی می کردم.

● مرحوم مخالف طلاق همسرش بود؟

بله، می گفت: حاضرم بمیرم، ولی طلاق نمی دهم.

● چه شد که تصمیم گرفتید او را بکشید؟

اول که قرار بود طلاق بگیرد، اما وقتی نشد، قرار شد که او را یک جوری از سر راه برداریم.

● کی به این جمع بندی رسیدید؟

حدود دو ماه قبل.

● قرار شد به چه صورت این کار را انجام دهید؟

قرار بود با گاز گرفتگی یا قرص این کار را بکنیم که نشد. بعد تصمیم گرفتیم خفه اش کنیم.

● روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

ساعت ۱۲ ظهر بود که بیرون ایستاده بودم و سمانه به او قرص خواب داده و هوشیار نبود. تلفنی گفت که نتوانسته است با گاز گرفتگی این کار را انجام دهد. بعد زنگ زد و گفت بیبا داخل تا خفه اش کنیم.

● بیرون منتظر چه بودی؟

داخل پارک منتظر بودم که خبر بدهد که آیا توانسته است یا قرص یا گاز مرحوم را بکشد یا نه. بعد که گفت نتوانسته است، از من درخواست کرد به داخل خانه بروم.

● وارد که شدی، چه اتفاقی افتاد؟

من درون هال بودم و مرحوم داخل اتاق خواب روی تخت خوابیده بود.

● چه قرصی به او خورانده شده بود؟

نمی دانم، فقط به من گفت که یک قرص داده است و من نوع قرص را نمی دانم. من وسط هال بودم که شال را دور گردنش بسته بود و من مردد بودم که این کار را بکنم یا نکنم.

● شال کجا بود و چه کسی شال را دور گردنش بست؟

وارد که شدم، سمانه از داخل اتاق آمد بیرون، بعد رفت داخل و شال را دور گردنش بست و بعد من رفتم داخل اتاق.

● چطور خفه اش کردی؟

شال را دور گردنش بسته بود و آماده بود، مرحوم نیز دمر خوابیده بود. من دو طرف شال را رفتم و کشیدم.